

بررسی رابطه فقر و بی‌دینی بر اساس روایت «کاد الفقر ان یکون کفرا»

حجت لطفی قراملکی^۱

چکیده

رابطه بین فقر و بی‌دینی یکی از مسائلی است که در متون دینی و جامعه‌کنونی مورد بحث است. در تحلیل رابطه فقر و کفر همواره به روایت «کاد الفقر ان یکون کفرا» استناد می‌گردد. برای رسیدن به حقیقت این استناد باید معلوم شود که آیا سند و دلالت این روایت که مستند این ادعاست صحیح و روشن است؟ آیا میان فقر و بی‌دینی ارتباط و تلازم وجود دارد؟ اگر رابطه‌ای وجود دارد، از چه نوعی است؟ به مقتضای این روایت، چه عامل یا عواملی در بی‌دینی ناشی از فقر دخیل است؟ این پژوهش با بررسی و تبیین سند و دلالت این روایت به روش توصیفی - تحلیلی و اجتهادی به نوع رابطه میان فقر و دینداری می‌پردازد و بر اساس روایت مورد بحث، امری که در حل مشکل بی‌دینی ناشی از فقر مؤثر است را مورد بررسی قرار می‌دهد. از جمله نتایج این بحث آن است که ذات فقر با بی‌دینی ملازمت ندارد، ولی حسن فقر که یک فقر اجتماعی و ناشی از مشاهده اختلاف طبقاتی در جامعه دینی است و از حسد و مقایسه با غیر به وجود می‌آید، ممکن است منتهی به کفر گردد.

واژگان کلیدی

احساس فقر، فقر کاذب، فقر اجتماعی، رابطه میان فقر و حسد، معارف حدیث

۱. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث؛ دانشجوی دکتری علوم اجتماعی، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی.

درآمد

ارتباط میان فقر و بی‌دینی از مسائلی است که همواره عالمان دینی و پژوهش‌گران اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. روایت «کاد الفقر ان یكون کفرا» نیز به عنوان مستند این ارتباط قرار می‌گیرد. این تحقیق با بررسی سندی روایت یادشده به تبیین مفهوم و معانی فقر و بی‌دینی می‌پردازد و بر اساس معانی به دست آمده به تحلیل مفهومی فقر و کفر و اقسام آن پرداخته و در نهایت دلالت روایت و مراد را تبیین می‌کند.

بررسی و تحلیل رابطه میان فقر و کفر در جامعه می‌تواند در نظریه‌پردازی جامعه‌شناسان و برنامه‌ریزی مسؤولان مؤثر باشد. هدف از طرح این مساله، تبیین رابطه میان فقر و بی‌دینی در جامعه و تحلیل نوع و کیفیت این رابطه است. از جمله فواید این بحث، بیان اقسام فقر و کفر و شرایط حصول آن و نفی ارتباط علی و ضروری میان فقر و کفر است.

برخی از اندیشمندان و محدثان، پیشتر به بررسی رابطه میان فقر و کفر ذیل مفهوم و معنای این روایت پرداخته‌اند.^۲ برخی از پژوهش‌های انجام‌شده از این قرار است:

- مقاله «نقش فقر اقتصادی در دین‌گریزی و راهکارهای حدیثی و کلامی مقابله با آن» نوشته رضا باقی‌زاده

- مقاله «بررسی تجربی ارتباط فقر و دین در ایران» نوشته محمد رضا طالبان

- مقاله «فقر و انحرافات اجتماعی» نوشته اسماعیل اسفندیاری

- مقاله «نقش فقر در دین‌گریزی و راهکارهای اسلام برای مقابله با آن» نوشته طیبیه بلوردی و مسعود بلوردی

- مقاله «دین‌گریزی، عوامل و راه حل‌ها در پرتو قرآن» نوشته محمد بهرامی

- مقاله «علل و ریشه‌های دین‌گریزی» نوشته ناصر رفیعی محمدی و علیرضا انصاری

در این مقالات به عوامل دین‌گریزی و تأثیر فقر بر آن پرداخته شده است. پژوهش حاضر با محوریت روایت «کاد الفقر ان یكون کفرا» به بررسی نوع رابطه فقر و بی‌دینی می‌پردازد. این تحقیق با بررسی سندی و تفسیری - تحلیلی روایت یادشده، از زاویه نگاه

۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۱.

این حدیث به تحلیل رابطه میان فقر و کفر می‌پردازد و از این جهت با پژوهش‌های دیگر متمایز است.

این پژوهش ابتدا به بررسی سند روایت یادشده پرداخته و سپس با روش توصیفی - تحلیلی و اجتهادی به معنانشناسی دو واژه کلیدی فقر و کفر اقدام نموده و سپس اقسام فقر و کفر، لوازم آن و کیفیت رابطه این دو مفهوم را بررسی می‌کند.

نتیجه این پژوهش آن است که ذات فقر به لحاظ عقلی و نیز بر اساس قراین و شواهد به دست آمده از روایت مورد بحث، تلازمی با بی‌دینی ندارد و بر اساس روایت، آنچه فقر را به کفر و بی‌دینی می‌کشانند، حسد و حسّ فقری است که در جامعه به فرد القا می‌شود.

الف) بررسی سندی حدیث «کاد الفقر ان یكون کفرا»

این حدیث همواره از سوی کسانی که فقر را عامل بی‌دینی و کفر می‌دانند به عنوان دلیل و مستند شرعی مطرح می‌گردد. بر این اساس، ابتدا سند این روایت بررسی می‌شود.

این روایت در کتب حدیثی از سه طریق نقل شده است که یک طریق آن در کتاب الکافی است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا وَ كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ.^۳

این طریق به خاطر وجود سکونی، موثق است. بنا بر دیدگاه مشهور، سکونی با این که شخصی عامی است، ولی فردی ثقه است.^۴ بقیه افراد این سند، امامی و ثقه هستند.^۵

طریق دوم را جناب شیخ صدوق در کتاب الامالی آورده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْفَامِيُّ رَجِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۰۵.

۵. معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۰۵.

عَبْدُ الْجَبَّارِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ
عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا
وَ كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ.^٦

این سند، صحیح و همه اشخاص آن امامی و ثقه هستند.

شیخ صدوق در کتاب خصال، روایت را از طریق دیگری نیز آورده است:

حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ
بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام بِقَمٍّ فِي رَجَبِ
سَنَةِ تِسْعٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ ثَلَاثِينَ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ
هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ الْمُعِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ
مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:
كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا وَ كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ.^٧

این سند مانند نقل کافی از سکونی بوده و موثق است.

بنابراین روایت یادشده از اعتبار سندی لازم برخوردار است. همچنین به دلیل وجود این روایت در کتب معتبر شیعه از اعتبار کافی نیز برخوردار است.

ب) معنای لغوی فقر و کفر

فقیر از باب فعلیل به معنای فاعل، زمانی گفته می‌شود که شخصی مالش کم باشد.^٨ فقر را به ضدّ غنا و بی‌نیازی نیز معنا کرده‌اند. معیار تشخیص فقر را چنین بیان کرده‌اند که کسی مالش فقط در حدّ کفایت عیالش باشد یا این که در حدّ نیازش باشد یا این که نیازمند باشد.^٩

دانش‌آموز روزی قرآن و حدیث
سال هفتم، شماره بیست و هشتم، بهار ۱۴۰۴

٦. الامالی، ص ۲۹۵.

٧. الخصال، ج ۱، ص ۱۱.

٨. المصباح المنیر، ص ۴۷۸.

٩. القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۹۴؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۶۰.

راغب اصفهانی فقر را در روایت مورد بحث، به معنای فقر نفسانی و روحی گرفته که همان حرص است.^{۱۰}

کفر در لغت به معنای ستر و پوشیده شدن و همچنین ضدّ ایمان است. کسی که حق را انکار کرده و آن را می‌پوشاند، کافر است. کفران نعمت نیز از همین باب است؛ چون نعمت را انکار و آن را می‌پوشاند.^{۱۱} پس کفر در لغت به معنای مطلق ستر و پوشاندن و انکار است؛ حال ممکن است مصادیق این پوشاندن و انکار، نعمت یا حق یا هر چیز دیگری باشد.

ج) مفهوم‌شناسی فقر

فقر از جمله مفاهیم متضایف است که در قیاس الی الغیر معنا و مفهوم پیدا می‌کند. به بیان دیگر برای درک و تصوّر مفهوم فقر باید مفهوم مقابل آن یعنی غنا تصوّر شود. بر این اساس فقر در دو شکل از جامعه قابل تصوّر نیست:

- جامعه‌ای که همه فقیر هستند و مصداق غنی در آن وجود ندارد.
- جامعه‌ای که همه غنی هستند و مصداق فقیر در آن وجود ندارد.

در این دو شکل از جامعه چون مفهوم مقابل، وجود ندارد، مفهوم فقر و غنا معنا پیدا نمی‌کند. بنابراین وجود فقر تنها در یک شکل از جامعه قابل تصوّر است و آن جامعه‌ای است که مصداقی از غنا در آن باشد و در قیاس بدان، فقر معنا پیدا کند. بر این اساس جامعه‌ای که توصیف به غنا می‌شود، فرض وجود فقیر در آن مسلم است و جامعه‌ای که توصیف به فقر می‌شود، فرض وجود غنا در آن مسلم است.

همچنین مفهوم فقر و غنا از جمله مفاهیم مشکک و نسبی هستند. این دو مفهوم، در خارج دارای شدت و ضعف بوده و مصادیقشان از جهت صدق عنوان فقر و غنا دارای مراتب هستند. همچنین صدق عنوان فقر و غنا بر مصداق واحد، نسبی بوده و در قیاس الی الغیر معنا پیدا می‌کند. به بیان دیگر، ممکن است یک مصداق نسبت به مصداق دیگر غنی باشد ولی همان مصداق نسبت به مصداق ثالث ضعیف باشد. بنابراین صدق عنوان فقر و غنا نسبی بوده و متوقّف به گیری است که با آن سنجیده می‌شود.

۱۰. مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۴۱.

۱۱. معجم مقاییس اللّغة، ج ۵، ص ۱۹۱؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۱۴؛ القاموس المحيط، ج ۲، ص ۲۱۶.

فقر در یک تقسیم دیگر، معنای بسیط و واحد دارد و آن فقری است که عقلا، عرف و یا ساختارهای اجتماعی، تعریف کرده و سنجه‌ای برای تشخیص آن تعیین می‌کنند. به بیان دیگر در برخی اجتماعات، میزان و شاخصه‌ای را برای فقر تعیین می‌کنند که در صورت صدق این معیار بر فرد، او را فقیر می‌نامند. به عنوان نمونه تقسیم‌بندی و دهک‌بندی جمعیت کشور بر اساس معیشت و دارایی فرد و تعیین عنوان فقر بر برخی از دهک‌ها، یکی از معیارهایی است که عرف و نظامات اجتماعی برای تشخیص فقر در جامعه تعیین می‌کنند.

د) مفهوم‌شناسی کفر در روایت

از جمله امور نیازمند بررسی، این است که بی‌دینی ناشی از فقر، چه نوع بی‌دینی است؟ آیا مراد از بی‌دینی و کفر در این روایت، ارتداد و خروج از دین است؟

یکی از مهم‌ترین اموری که در ایمان و کفر دینی لحاظ می‌شود، قصد و اختیار است. به دیگر سخن، عنوان ایمان و کفر بر فرد عالم و مختار صدق می‌کند و ایمان و کفری که از روی جهل، اضطراب و ناچاری است، چون از روی قصد و اراده نیست، آثار ایمان و کفر شرعی را ندارد.^{۱۲} بنابراین اگر مراد از کفر در این روایت، کفر دینی باشد، باید اختیار و قصد نیز در آن لحاظ شده و ناشی از اضطراب و ناچاری نباشد.

بنابراین می‌توان گفت انکار از روی فقر و اضطراب چون بدون قصد و از روی ناچاری است، انکار حقیقی نیست.

ه) تحلیل رابطه فقر و بی‌دینی

این حدیث در نگاه ابتدایی به معنای آن است که فقر، انسان را به کفر نزدیک می‌کند و حسد، انسان را بر حکم مقدرشده او غلبه می‌دهد.^{۱۳}

در تحلیل رابطه فقر و بی‌دینی که در روایت، از آن به کفر یاد شده است، باید دید آیا رابطه و ملازمه‌ای منطقی بین فقر و کفر وجود دارد یا خیر؟ رابطه بین فقر و کفر در این روایت چه نوع رابطه‌ای است و چه نوع فقری به چه نوع کفری می‌انجامد؟

۱۲. ن. کذ الایمان و الکفر فی الكتاب و السنّة، ص ۵۰.

۱۳. ن. کذ القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۹۸؛ مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۱۶۵.

راغب اصفهانی در معناشناسی اضطرار، یکی از اسباب آن را قهر، غلبه و کشش درونی به مال و غذا دانسته است که در فقر نیز این اضطرار به مال یا غذا وجود دارد. بنابراین فقر، نوعی غلبه و اضطرار از درون است. یعنی در فقر، یک جنبه قهری و غیر اختیاری بودن وجود دارد.^{۱۴}

از سوی دیگر، کفر نتیجه فعل اختیاری و اراده آزاد انسان است.^{۱۵} حال بر اساس روایت، فقری که جنبه غیر ارادی و غیر اختیاری بودن دارد، آیا می‌تواند باعث کفر گردد؟ در حالی که بر فعل غیر اختیاری نمی‌توان عنوان حسن و قبیح نهاد و ثواب و عقاب مترتب کرد.^{۱۶} بر این اساس کفر ناشی از فقر، یک محذور شرعی و عقلی دارد. حال باید بررسی شود که آیا تمامی اقسام فقر که منتج به کفر می‌شوند، مانع شرعی و عقلی دارند و نمی‌توان بر آن، عنوان کفر نهاد یا این که برخی از اقسام آن از جهت شرعی و عقلی محذور ندارند؟

۱. تلازم بین فقر و بی‌دینی

بر اساس روایت مورد بحث، وجود فقر، علت کفر و بی‌دینی است. مرحوم مجلسی برای رابطه فقر و کفر، سه قول از خود، غزالی و راوندی نقل می‌کند، ولی چنان که در آخر می‌گوید برگشت هر سه قول به یک چیز است. خلاصه آن اقوال این است:

مقصود از فقر در روایت، نیازمندی و احتجاج به مردم و عدم اعتماد و توجّه به خالق است. چنین فقیری به خدا نسبت بی‌عدالتی دهد و مرتکب دزدی و خیانت و کمک به ظلمه و راهزنی و آدم‌کشی می‌گردد و این اعمال، نزدیک به کفر است.^{۱۷}

باید توجّه داشت که این بیان، دلالت بر ملازمت منطقی میان فقر و کفر نمی‌کند، زیرا در طول تاریخ و حتی زندگی بسیاری از بزرگان و حتی پیامبرانی مثل حضرت ایوب علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و مسلمانان در شعب ابی طالب، فقر به عنوان وسیله‌ای برای امتحان و خالص‌سازی

۱۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۰۵. باید توجه داشت جبر و اضطرار و ناچاری دارای معنای تشکیکی است که در تمام مراتب آن، اجبار و سلب اختیار با شدت و ضعف وجود دارد.

۱۵. ن. که الايمان و الکفر فی الکتاب و السنّة، ص ۵۰.

۱۶. ن. که فلسفه اخلاق، ص ۱۲۶؛ الايمان و الکفر فی الکتاب و السنّة، ص ۵۰.

۱۷. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۹ - ۳۱.

ایمان افراد از سوی خدا قرار داده شده است. این فقر، گاهی موجب شدت ارتباط و اتصال مؤمنان با خداوند متعال می‌گردد. از این رو نمی‌توان ملازمه تام میان فقر و کفر ایجاد کرد.

همچنین در مقابل، ادله‌ای هست که دلالت بر ذمّ غنا و مال‌اندوزی دارد و علت کفر را غنا می‌داند؛ مانند جریان قارون در قرآن کریم که خداوند، ثروت و مال‌اندوزی او را عامل سرکشی و طغیان او می‌شمرد.^{۱۸} البته میان کفر و ثروت نیز تلازمی وجود ندارد، زیرا بر پایه دلایلی، ثروت هم گاهی موجب گسترش خیر در زمین می‌شود؛ مانند ثروت حضرت سلیمان علیه السلام که آن را در راه اقامه عدل و قسط و اطاعت الهی صرف کرد، یا ثروت حضرت خدیجه علیها السلام که آن را صرف اسلام نمود. با وجود موارد نقض یادشده نمی‌توان به صورت منطقی و کلی به تلازم میان فقر و کفر حکم کرد.

در برابر، گاهی فقر، موجب توجه به مبدأ و معاد، ارتباط با خدا و شکر نعمت‌ها شده و باعث تقویت ایمان می‌گردد. جالب این‌که بسیاری از دشمنان دین، پیامبران و امامان، اغنیا و ثروتمندان جامعه بوده‌اند و بیشتر یاران و طرفداران پیامبران و امامان در طول تاریخ تا به حال، طبقه متوسط به پایین جامعه. پس کفر، ذاتی فقر نیست که هر جا فقر باشد کفر نیز باشد، بلکه فقر در برخی موارد، منجر به کفر می‌گردد و اقتضای کفر دارد.

۲. مدخلیت اختیار در ایمان و کفر

اختیار، در حصول ایمان و کفر چه نقشی ایفا می‌کند؟ آیا ایمان و کفر از روی اجبار و عدم اختیار قابل تحقق است؟ در صورت تحقق ایمان یا کفر از روی اجبار و اضطرار، چه نوع رابطه‌ای میان ایمان و کفر با اجبار و اضطرار وجود دارد؟

ایمان در معنای لغوی، تنها بر پذیرش، قبول و اطمینان قلبی اطلاق شده است.^{۱۹} اما در اصطلاح و در متون دینی، افزون بر پذیرش و قبول قلبی و باطنی، باید التزام عملی هم وجود داشته باشد، در غیر این صورت به پذیرشی که نمود عملی ندارد، ایمان اطلاق نمی‌گردد.^{۲۰} تعبیر دیگر آن است که گفته شود، ایمان دارای مراتبی است که عمل بر پایه اعتقاد، مرتبه بالا از ایمان است.

۱۸. قصص، ۷۶.

۱۹. العین، ج ۸، ص ۴۸۹؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۳ - ۱۳۵؛ لسان العرب، ج ۱۳ ص ۲۱.

۲۰. ن. کد الکافی، ج ۲، ص ۳۸؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۷؛ معانی الاخبار، ص ۱۸۷؛ الهدایة فی الاصول و الفروع، ص ۵۴؛ تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶۳؛ مقاله «ایمان و قلمرو صدق آن».

پذیرش و اطمینان باطنی با انکار و نفرت باطنی رابطه تضاد دارند. انسان به امری که منکر است یا از آن نفرت دارد، ایمان نمی‌آورد؛ بنابراین امری که با اجبار و اضطراب، مکروه و منفور انسان است تبدیل به امر ملایم و مورد قبول نفس نمی‌شود. در نتیجه انسان به امر اجباری که منفور نفس بوده و نفس در انکار و ستیز با آن است، ایمان و پذیرش قلبی پیدا نمی‌کند. بنابراین می‌توان گفت اختیار از ملزومات ایمان است که با انتفای آن، ایمان نیز منتفی می‌شود و با وجود آن، شرایط برای حصول ایمان مهیاست.

حال اگر فقر را نوعی اضطراب و اجبار طبیعی و قهری قلمداد کنیم، کفر در این حالت، احکام کفر در زمان اختیار را نخواهد داشت و بر آن، کفر اصطلاحی که حکم ارتداد و خروج از دین را داشته باشد بار نخواهد شد. زیرا فقر، امری جبری است که در نفس، به صورت قهری، تولید نفرت نسبت به عامل ایجادکننده فقر می‌کند و به صورت قهری، موجب انکار عاملی که منجر به فقر و اضطراب شده، می‌گردد که آن عامل در روایت مورد بحث، امر دینی است. راغب اصفهانی پس از تقسیم اسباب اضطراب به خارجی و داخلی، قهر و غلبه درونی مثل قهر و غلبه نفس از شدت گرسنگی را از اقسام اضطراب دانسته است.^{۲۱} با این بیان، باید کفر و انکار در حدیث مورد بحث را به معنای دیگری دانست. چه بسا کفر در این حدیث به معنای لغوی آن است؛ یعنی انکار ظاهری، نه انکار مصطلح شرعی، اعم از این که با قصد باشد یا با قهر. درباره فقر، امکان دارد این انکار، از روی قهر و به دلیل شدت نیاز و غلبه فقر باشد. بنابراین احکام کفر حقیقی را که از روی اختیار است، نخواهد داشت.

ممکن است گفته شود که در فرایندی، یک امر مکروه، تدریجاً تبدیل به ایمان برای فرد می‌شود. پاسخ این است که در هر صورت، فرایند حصول ایمان با حصول حالت اختیاری برای انسان رابطه مستقیم دارد و زمان و تدرّج تنها نقش تبدیل پدیده از مکروه به ملایم را دارد نه اینکه علت قبول، تدریج یا گذر زمان باشد. بنابراین نفس، امر مکروه و منفور را قبول نمی‌کند و بدان ایمان نمی‌آورد، بلکه به مرور زمان و با رویداد وقایعی، آن امر تبدیل به امر ملایم با طبع شده و سپس به آن ایمان می‌آورد.

۲۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۰۵.

و) معنای حدیث

با مقدماتی که گفته شد، اگر فقر، یک الزام و اجبار خارجی و غیر ارادی محسوب شود، نتیجه‌اش به کفر شرعی مصطلح نمی‌انجامد، زیرا کفر، نتیجه افعال ارادی و اختیاری انسان است.^{۲۲} بر این اساس اگر در منبع این حدیث، قرینه‌ای دال بر این باشد که مراد از فقر، فقر واقعی نیست که همراه با اجبار، اضطراب و اکراه باشد، بلکه مراد، فقر غیر واقعی و نسبی است که به طور ارادی، کفر را در پی دارد، در این صورت برای جلوگیری از محذور، باید فقر را به آن معنای غیر حقیقی و نسبی حمل کرد. در غیر این صورت، کفری که ناشی از اضطراب ناشی از فقر واقعی است، کفر شرعی که خروج از دین باشد را در پی نخواهد داشت.

در بررسی منابع این حدیث، قرینه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد مراد از کفر، کفر حقیقی در برابر ایمان نیست. این روایت در کتاب الکافی در باب «الایمان و الکفر» و در بحث اقسام کفر که یکی از اقسام آن را حسد شماره‌ده، ذکر شده است.^{۲۳} برخی از محققان نیز در تفسیر این روایت، فقر را ناشی از حسد که در قیاس الی غیر حاصل می‌شود معنا کرده‌اند.^{۲۴} بر اساس باب‌بندی کتاب الکافی و شرح یادشده کفر در این حدیث، چیزی است که حسد قسمی از آن است. به بیان دیگر، در این روایت فقر بما هو فقر مورد لحاظ نیست، بلکه فقری که از نسبت فرد با دیگران حاصل شود و ایجادگر حسد باشد، مورد نظر است. چنین حسادتی موجب کفر می‌شود و این حسادت و مقایسه خود با دیگران، چون عدالت خدا را زیر سؤال می‌برد، به کفر می‌انجامد. فرد حسود می‌گوید: چرا او را غنی و من را فقیر کردی؟^{۲۵} بر اساس این معنا از فقر، اگر فرد، این انکار را با قصد و اراده اختیاری جهت خروج از دین اظهار نکند، کفر فقہی و خروج از دین بر او صدق نمی‌کند.

راغب اصفهانی در مفردات در معنای این حدیث، فقر را به معنای فقر مادی و نداشتن اموال مادی ندانسته است، بلکه فقر را به معنای فقر نفس که به حرص و و زیاده‌خواهی می‌انجامد معنا کرده است. او این نوع از فقر را به صورت قهری و غیر اختیاری موجب کفر و انکار شمرده است.^{۲۶}

۲۲. ن. که الایمان و الکفر فی الكتاب و السنّة، ص ۵۰؛ فلسفه اخلاق، ص ۱۲۶.

۲۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲۴. منهاج البراعة، ج ۲۱، ص ۱۲؛ مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۱۶۵.

۲۵. ن. که مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۱۶۵.

۲۶. مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۴۱.

اکنون پرسش این است که اگر مراد از فقر، حسد است، چرا روایت مستقیماً حسد را به عنوان عامل کفر بیان نکرد؟ در پاسخ باید گفت در این جا مراد، معنای تشکیکی فقر است که در قیاس الی الغیر معنا و مفهوم پیدا می کند یعنی در این جا شخص در مقایسه خود با فردی که از خود غنی تر است احساس فقر می کند، ولی در واقع و در چارچوب تعاریف ثابت و واقعی فقر در عرف و نظامات اجتماعی، شاید فقیر نباشد. این مقایسه و حسّ حسادت نسبت به فرد غنی، در او حسّی به نام نیاز و فقر کاذب یا به تعبیر دیگر، فقر اجتماعی ایجاد می کند و وی را به صورت قهری به بی دینی و ناسپاسی سوق می دهد. در حقیقت عاملی که حسّ فقر را در شخص تولید کرده، حسد است و روایت با ذکر معلول از ذکر علّت چشم پوشی می کند. یعنی فقر انسان را نزدیک به کفر می کند ولی عامل و علّت اصلی این فقر، حسد است.

(ز) ریشه یابی بی دینی ناشی از فقر

با توجه به تحلیلی که از حدیث ارائه گردید، می توان رابطه میان فقر و بی دینی را در دو قسم قابل تصوّر دانست:

- بی دینی ناشی از فقر واقعی و متعارف: این نوع از بی دینی، کفری است که زائیده ذات فقر است. پیشتر، بیان شد که ذات فقر، کفر را به دنبال ندارد و بر فرض وجود رابطه علّی و معلولی میان آن دو، این کفر، اضطراری است و کفر فقهی نیست.
- بی دینی ناشی از القای فقر: این نوع از بی دینی، ناشی از احساس فقر یا فقر کاذب است. این فقر، معلول علّتی در خارج از ذات فقر است مانند حسادت. به نظر می رسد مراد از روایت، چنین فقری است.

با توجه به ارتباط میان فقر، حسد و بی دینی و با نظر به موقعیت این حدیث در جوامع روایی ذیل باب حسد، آنچه موجب ضعف دین و نهایتاً کفر و بی دینی می شود، حسادت و یا مقایسه ای است که نابرابری های اجتماعی را در نگاه فرد، بزرگ جلوه دهد و او را به احساس فقر کشانده و زمینه اعتراض به خالق را نزد او فراهم سازد.

این که چنین حسادت یا مقایسه ای، زمینه اعتراض به دین را در فرد ایجاد می کند، می تواند ناشی از زندگی او تحت یک نظام دینی باشد. در صورتی که چنین نظامی، امر معیشت جامعه را بر عهده داشته باشد، وجود فاصله طبقاتی زیاد میان فقیر و غنی و رضایت نسبی نظام حاکم به چنین وضعی، اعتراض فرد به دین را در پی خواهد داشت. او در حقیقت با القای حسّ فقر

به خویشتن و مقایسه زندگی خود با افراد غنی‌تر، به اعتقادات دینی خود ضربه می‌زند. او در پی اعتراض به نظام دینی حاکم است ولی محلّ اعتراض را به درستی تشخیص نداده و سر از بی‌دینی در می‌آورد. هنگامی که مردم ببینند مدّعیان و مجریان دین، خود به لوازم دین که مهم‌ترین آن فقرزدایی و ایجاد عدالت و اشرافی نبودن زندگی بالادستان است، عمل نمی‌کنند، رفته‌رفته ایمانشان کمرنگ شده و در نهایت به انکار دستورات دینی می‌انجامد. زیرا بالادستان در جامعه به عنوان الگوی مردم هستند و وقتی آنها در عمل به مقتضای دین، ضعیف باشند، این رفتار در باور مردم نیز ایجاد تردید خواهد کرد.

به تعبیر دیگر، ممکن است شخصی در واقع، فقیر نباشد، اما وقتی خود را با دیگران و بالادستانی که غنی‌تر از او هستند مقایسه می‌کند، حسّی به نام فقر در او تولید می‌شود که لازمه‌اش ایجاد نفرت از شخصیت و عقاید آن بالادستی است.^{۲۷} در این حالت، حسد و نظام اقتصادی جامعه او را به انکار عقاید حاکم بر جامعه نیز می‌کشاند.^{۲۸}

نتیجه

روایت «کاد الفقر ان یكون کفرا» از لحاظ سندی معتبر بوده و در کتب معتبر شیعی نقل شده است. احکام کفر در دین، انکاری را که از روی اراده و اختیار باشد شامل می‌شود، بنابراین شامل فردی که از روی اضطرار و اکراه، ظهورات انکاری پیدا کرده است، نمی‌شود. صدق کفر و خروج از دین، تابع دلیل است و در مواردی که دلیلی بر صدق خروج از دین وجود نداشته باشد و یا شبهه‌ای نسبت به آن باشد، نمی‌توان کفر فقهی را تعمیم داد. با توجه به تفاسیر موجود از این روایت و این که حدیث مورد بحث در منابع حدیثی، ذیل باب حسد واقع شده و همچنین با نظر به این که فقر واقعی امری اضطراری است و موجب کفر شرعی نمی‌شود و اساساً تلازم منطقی میان فقر با کفر وجود ندارد، می‌توان گفت فقری که در جامعه موجب کفر می‌شود، نفس فقر نیست بلکه حسّ فقر است که از قیاس خود با دیگران و با مشاهده اختلافات طبقاتی در جامعه دینی حاصل می‌گردد.

۲۷. ن. کد منهای البراعة، ج ۲۱، ص ۱۲.

۲۸. مجلسی در تفسیر معنی حدیث «کاد الفقر...» یکی از اقوال در معنای حدیث را این گونه نقل می‌کند: فقری که موجب کفر می‌شود، مشاهده ظلم و بی‌عدالتی است که موجب اعتراض به خدا و کفر می‌شود. (مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۱۶۵)

پیشنهادات پژوهشی

۱. نقش ساختارهای جامعه دینی در تولید حس فقر و گرایش به بی‌دینی
۲. بی‌دینی و ریشه‌های اجتماعی آن در جامعه دینی
۳. فقر روانی - اجتماعی و عوامل ایجادگر آن
۴. نقش حسد در تولید فقر کاذب و گرایش به بی‌دینی در جامعه‌دینی

کتاب‌نامه

۱. الامالی للصدوق، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ ش.
۲. الایمان و الکفر فی الکتاب و السنّة، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۵ ش.
۳. بحار الانوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ ق.
۴. الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ ش.
۵. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق سید مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ ق.
۶. فلسفه اخلاق، محمد تقی مصباح یزدی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، اول، ۱۳۸۱ ش.
۷. القاموس المحیط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ ق.
۸. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۹. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، احمد بن محمد فیتومی، قم، دار الهجرة، دوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. معجم رجال الحدیث، سید ابو القاسم خویی، قم، مدینة العلم، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. معجم مقاییس اللغة، احمد ابن فارس، تحقیق عبد السلام هارون، قم، بوستان کتاب، اول، ۱۴۰۴ ق.

۱۶. مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت، دار القلم، اول، ۱۴۱۲ق.
۱۷. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، میرزا حبیب الله هاشمی خویی، ترجمه حسن حسن زاده آملی و محمد باقر کمره‌ای، تحقیق ابراهیم میانجی، تهران، المكتبة الاسلامیة، چهارم، ۱۴۰۰ق.
۱۸. المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، دوم، ۱۳۹۰ق.
۱۹. الهدایة فی الاصول و الفروع، محمد بن علی ابن بابویه، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، اول، ۱۴۱۸ق.
۲۰. مقاله ایمان و قلمرو صدق آن، حجّت لطفی قراملکی، دوفصلنامه علمی - تخصصی کلام‌پژوهی، دوره اول، شماره دوم، زمستان ۱۴۰۱ش.